

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز در آیه ۱۳ فصل ۸ از کتاب دانیال میفرماید و مقدّس متکلمی را شنیدم و هم مقدّس دیگر را که از آن متکلم میپرسید که رویای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تا یکی میرسد و مقام مقدّس و لشکر پیاپیمالی تسلیم کرده خواهد شد و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدّس مصفی خواهد گردید تا آنکه میفرماید این رویا نسبت بزمان آخر دارد یعنی این فلاکت و این خوابیت و این حقارت تاکی میگردد یعنی صبح ظهور کی است پس گفت تا دو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدّس مصفی خواهد شد خلاصه مقصد اینجا است که دو هزار و سیصد سال تعیین میگردد و بنصّ توراّه هر روز یکسال است پس از تاریخ صدور فرمان — ارتحشستا بتجدید بنای بیت المقدّس تا یم ولادت حضرت مسیح ۴۵۶ سال است و از یم ولادت حضرت مسیح تا یم ظهور حضرت اعلیٰ ۱۸۴۴ سنه است و چون ۴۵۶ سال راضم برین کی دو هزار و سیصد سال میشود یعنی تعبیر رویای دانیال در سنه ۱۸۴۴ میلادی واقع شد و آن سنه ظهور حضرت اعلیٰ بود ۰۰۰۰۰۰ و حضرت مسیح در اصحاح ۲۴ از انجیل متی آیه ۳ تصریح میفرماید که مقصود ازین اخبار دانیال زمان ظهور است و آن آیه این است و چون بکوه زیتون — نشسته بود شاگردانش هر خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو

که این امر کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت این بود پس چون مکروه و برائی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس پریا شده بینید هر که خواست در یافت کند انتهی و جواب را حواله باصحاب ثامن از کتاب دانیال فرمود که هر کس آن اصحاب را بخواند آنزمان را در یافت خواهد نمود .

اوضاع و دلایل نظر باهل فرقان و غیرهم

و در لوح خطاب بناصرالدین شاه قوله الابلیغ یا ملک الارض اسمع نداء هذا المملوک ائنی عبد آمنت بالله و آیاتہ و قدیت بنفسی فی سبیلہ و یشہد بذلک ما انا فیہ من البلا یا الی ما حملها احد من العباد و کان رب العلیم علی ما اقول شہید اما دعوت الناس الا الی اللہ رب العالمین و ورد علی فی حبه ما لارات عین الابداع شبہہ بصد نفسی فی ذلک عباد ما منعتهم سبحات البشور من التوجه الی المنظر الا کبر و من عنده علم کل شیئی فی لوح حفیظ کلما مطر سحابا بالقضاء سهام البلاء فی سبیل اللہ مالک الاسماء اقبلت الیها و یشہد بذلک کل منصف خیر کم من لیل فیها استراحت الوحوش فی کنائسها و الطیور فی اوزارها و کان الغلام فی السلاسل و الاغلال ولم یجد لنفسه

ناصرًا ولا معينًا إذ كَرَفَضَ اللهُ عَلَيْكَ إذ كُنْتَ فِي السَّجْنِ مَسْمُوعًا
انفس معدودات (در سجن طهران بسال ١٢٦٨ هـ ٠ ق)
واخرجك منه ونصرك بجنود الغيب والشهادة الى ان ارسلك
السُّلْطَانُ الى العراق بعد ان كُتِبْنَا لَهُ انك ما كُنْتَ مِنَ الْمُسْئِفِينَ
(در تحقیقات برای موجبین رمی شاه مکشوف شد که آن حضرت
داخلت نداشتند) قل انّه او قد سراج البيان و
يعدّه بدهن المعاني والتبيان تعالى ربك الرحمن من ان يقوم
مع امره خلق الاكوان انه يظهر ما يشاء بسلطانه ويحفظه بقبيل
من العلائكة المقربين هو القاهر فوق خلقه والغالب على بريته
انه هو العليم الحكيم يا سلطان اني كنت كاحد من العباد
وراقداً على المهاد مرت على نساء السَّبْحَانِ وَعَلَيْهِ عِلْمٌ مَا كَانَ -
ليس هذا من عندى بل من لدن عزيز عليم و امرنى بالانسداد
بين الارض والسّماء بذلك ورد على ما ذرفت به عيون العارفين
ما قرأت ما عند الناس من العلوم وما دخلت المدارس فاسأل
المدينة التي كنت فيها لتوقن بانى لست من الكاذبين هذه
ورقة حرّكتها ارياح مشية ربك العزيز الحميد هل لها
استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالك الاسماء -
والصفات بل تحركها كيف تريد ليس للعدم وجود تلقاء القدم
قد جاء امره المبرم وانطقنى بذكره بين العالمين انى لم
اكن الا كالميت تلقاء امره قلبتنى بد ارادة ربك الرحمن الرحيم

هل يقدر احد ان يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليا لعبا^د
 من كل وضع و شريف لا والذى علم القلم اسرار المقدم الآمن
 كان عويدا من لدن مقتدر قد ير من الناس من قال
 ان الغلام ما اراد الا ابقا اسمه ومنهم من قال انما اراد الدنيا
 لنفسه بعد انى ما وجدت فى اياى ستر امن على قدر اوسع
 رجلى عليه كت فى كل الاحبان فى غمرات البلايا التى ما اطلع
 عليها احد الا الله انه قد كان بما اقول عليا كم عن ايسام
 اضطربت فيها حتى لضرى وكم من ليال ارتفع فيها نحيب
 البكاء من اهلى خوفا لنفسى ولا ينكر ذلك الآمن كان عن الصدق
 محروبا والذى لا يرى لنفسه الحياة فى اقل من ان هل يريد الدنيا
 فيا عجيبا من الذين يتكلمون باهوائهم وهاموا فى برية النفس
 والهوى سوف يساء لون عما قالوا يومئذ لا يجدون لانفسهم
 حسيما ولا نصيرا ومنهم من قال انه كفر بالله بعد ان شهدت
 جوارحى بانه لا اله الا هو والذين بعثهم بالحق وارسلهم
 بالهدى اولئك نظاهرا سمائنا الحسنى ومطالع صفاتها العلياء .
 . . . ذات شاهاته شاهد وگواه اتد که در هر يك که معدودى
 ازین طائفه بود هاند نظرتعدى بعضى از حکام نارحرب وجودال
 مشتعل ميشد ولكن اين فانى بعد از ورود عراق کل را از فساد
 و نزاع منع نموده وگواه اين عبد عمل اوست چه که کسل
 مطلقند و شهادت ميدهند که جمعيت اين حزب در عراق

اکثر از جمیع بلدان بوده معذک احدی از حد خود تجاوز -
نموده و بنفسی متعرض نشده این بسی واضح است که
صواب یا خطا علی زعم القوم اینطائفه امری که بآن معروف اند
آنها حق دانسته و اخذ کرده اند لذا از ما عندهم ابتغاء لما
عند الله گذشته اند و همین گذشتن از جان در سبیل محبت
رحمن گواهی است صادقی و شاهدهی است ناطق علی ما هسسم
یدعون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان
بگذرد و اگر گفته شود این قسم مجنون اند این بسی بعیست
است چه که منحصر بیک نفس و د و نفس نبوده بلکه جمعی گیر
از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده بمشهد فدادره
دوست بجان و دل شنافته اند اگر این نفوس که لله از ما سوی
گذشته اند و جان و مال در سیلش ایثار نموده اند تکذیب
شوند بکدام حجت و برهان صدق قول دیگران علی عام علیه
در محضر سلطان ثابت میشود مرحوم حاجی سید محمد اعلی
الله مقامه و غسه فی لجة بحر رحمته و غفرانه با آنکه از اعلم
علمای عصر بودند و اتقی و از هدا اهل زمان خود و جلالست
قدرشان بعرتبه بود که السن بتریه کلّ بدکر و ثنائش ناطق و بزهد
و ورعش موقن در غزای با روس با آنکه خود فتوای جهسا د
فرمودند و از وطن معروف بنصرت دین با علم مبین توجه نمودند
معذک ببطش یسیر از خیر گذشتند و مراجعت فرمودند

یالیت کشف الغطاء و ظهر ماستر عن الابصار و این طایفه
 بیست سنه متجاوز است که در ایام و لیالی بسطوت غضب
 خاقانی معذب و از هبوب عواصف قهر سلطانی هر يك بدیا
 افتاده اند چه مقدار از اطفال که بی پدرمانده اند و چه
 مقدار از آباء که بی پسر گشته اند و چه مقدار از امهات که
 از بیم و خوف جرئت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند
 نداشته اند و سی از عباد که در عین باکمال غنا و ثروت -
 بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده
 شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دمائهم و ما من هوا
 الا و قد ارتفعت الیه زفراتهم و درین سنین معدودات من غیر
 تعطیل از سحاب ^{قضا} سهام بلا باریده و مع جمیع این تضایا و
 بلا یا نار حَبّ الهی در قلوبشان بنوعی مشتمل که اگر کل را
 قطعه قطعه نمایند از حَبّ محبوب عالیشان نگذرند بلکه بجان
 مشتاق و آمل اند آنچه را در سبیل الهی وارد شود ای -
 سلطان نسعات رحمت رحمن این عباد را تقلیب نموده و بشرط
 احدیه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد و لکن بعضی
 از علمای ظاهره قلب انور ملک زمان را نسبت بمحرمان حرم
 رحمن و قاصدان کعبه عرفان مکدر نموده اند ایکاش رأی -
 جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای
 عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و -

برهان مینمود این عبد حاضر و از حقّ آمل که چنین مجلسی
فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و--
لائح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقا سریر سلطنتک
فا حکم لی اوعلی خداوند رحمن در فرقان که حجّت باقیه
است ما بین ملاء اکوان میفرماید فتمنوا الموت ان کنتم صادّین
تعتای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر
معلوم است که الیوم کدام حزب اند که از جان در سپیسل
معبود عالمیان گذشته اند و اگر کتب استدلالیه این قسم
در اثبات ماهم علیه بدعاً مسفوهه فی سبیله تعالی مرقوم
میشد هر آینه کتب لاتحصی ما بین برتّه ظاهر و مشهور بود
حال چگونه این قم را که قول و فعلشان مطابق است--
میتوان افکار نمود و نفوسی را که از یک ذره اعتبار در
سبیل مختار نگذشته و نمیگذرند تصدیق نمود .

و در لوحی است قوله الاحلی این عبد از اهل علم نبوده
و بلاد بعید نرفته و بحسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت
متولد شد و یا منسوب .

و در لوحی است قوله الاعلی اینکه از حجّیت کتاب سؤال
نموده بودید حجّیت ما نزل فی هذا المظهر اظهر از آن--
است که بدلیل محتاج باشد دلیل نفس و برهانه ذاتی
هر ذی شئ منصفی عرفش را استنشاق نموده و می نما یسد

ملاحظه نمائید در این ظهور کل عالم اند که بعد از من نرفتند
و تحصیل علم ننمودند و از بیت اهل علم هم ظاهر نشده و اکثر
ایام عمرش مبتلا و در سجتهای متعدده مسجون بسودند
معد ذلك قلمش معین فرات علوم نامتناهی ربانی گشته و اگر
بدیده منزه از رمد هوی مشاهده شود در هر قطره آن -
بحر علم و حکمت را موج بیند و همین قسم که علم حق محیط
بوده همین قسم در سایر صفات و اسماء حق ملاحظه
نمائید و این آیات يك ظهور از ظهورات حق است اگر تفصیل
این مقامات ذکر شود این الواح کفایت ننماید اگر جمیع
علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانند
که کل تصدیق مینمایند چه که مقرر و مبرهن مشاهده
نمی نمایند الا الله المتكلم الناطق العالم السميع البصير
زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرتش را ملاحظه
مینمائید اگر چه حال هم مشهود و واضح است مع آنکه
در سجن بین ایدی غافلین بوده ظاهر او باهرا تصریحاً
من غیرتاً و بل از ملوک و سلوک کل را بکمال اقتدار بشطرنج
مختار دعوت فرموده و نظر بضعف عبادشان این ظهور ذکر
شده الاعلی قدر مقدر و رعا قدر اللحق قدره و بعضی از
ضعفای چون بمقام بلند عرفان بتمامه فائز نشده اند و بسر
عظمت آیات الهیه مطلع نگشته اند این است که بعضی

کلمات ترکیب نمود هو ادعاهای باطله نمود مانند و شایان حسق
را منحصر بآن دانستند چنانچه نازل شده و منهم من ظن
ان آایة تطلق علی کلمات تنتهی بالعلیم او بالحکیم -
او باتصال الف فی آخرها او بزیادة نون علی امثالها و ظن
آنها کلمات انزلها الرحمن فی صدره لا والله بل اوحی
الشیطان فی قلبه قد خسر الذین کفروا بالبرهان و تجاهروا
بالعصیان .

و در لوح خطاب بشیخ ثحفی اصفهانی قوله جل بیانه .
ایا سبب آنکه این بلا یای عظیمه را قبول نمود مانند و در دفع آن
دست نیارده مانند چه بوده و علت تسلیم و سکون چه سبب منع
قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام بقدرت و قوت مولی الهی .
و در لوح عدل است قولها لا رفع الاسنی قل یا قوم ما انادی بینکم
بنفسی لنفسی بل انّه ینادی کیف یشاء بنفسه کعب ساد ،
و شهد بذلك ضجیجی و صریخی ثم حنین قلبی لو انتسم
من المنصفین ان ورقة التي اخذتها ارباح مشیة الله هل
تقدرا ان تستقر فی نفسها لا فوالذی انطلقتی بالحق بل تحركها
کیف تشاء انه لهما الحاکم لما یرید وان حركتها ثم
اهتزازها فی نفسها لیکون شاهدا علی صدقها لو انتسم
من العارفین فانظر و ایا قوم کیف حال عباد الذی وقع
تحت انامل ارادة ربك الرحمن ینفع فی نفس الرحمن هل

يقدر ان يصمت في ذاته لافوركم العزيز المنان بل يظهر
منه فنون الالحان كيف يشاء وانه لهو العزيز الحاكم
القدير و هل تقدر الشمس ان تطلع عن افق الامر من غير
ضياء او تستطيع ان تمنع الاشياء من انوارها لافونفس البهائم
ويشهد بذلك كل منصف بصير قل يا قوم ان اصابع قدرة -
وكم العلى الابهى تحرك هذا القلم الاعلى وهذا السهم
يكن من عندي بل من لدى الله وكم ورب آبائكم
الاولين .

و در لوحى ديگر است قوله الاعلى بسم ربنا لرحمن تلك
آيات الله نزلت بالحق من جبروت الله المهيمين القيوم
و فيها قدر كل ذكر خير و لكن اكثر الناس هم لا يفقهون
قل ان مثل الآيات كمثل الماء كما ان من الماء يحيى
الاجساد كما انتم تشهدون كذلك من الآيات يحيى الارواح
وتنبت من ارض العرفان اشجار عزم رفوع قل انها مرة -
تظهر على حكم النار و فيها تشتعل افئدة الذين هم
توجهوا الى الله العزيز المحبوب و مرة تجدها على حكم
الماء لان منها حتى كل ما تان و يحيى كل ما يكون و انها
لسدرة المنتهى و ما خلق منها هي اثمارها لوانتم
تعرفون و انها لمسجد الاقصى يطوفون في حولها عباد
مكرمون و انها لشمس المعاني و يتربى منها حقايق كل شئ

لو انتم تعلمون وانها لحبل الله من برئته من تمسك بها
فقد نجى ومن تخلف انهم هم المفرقون وانها لقص الله
بين السموات والارض ومنها يجدن المكات رائحة الله
المهيمن القيم وانها هي ورد هذا الرضوان طوبى لمن ترشده
الى هذا لعقاص العزيز المحمود كل ذلك لتسببها الى اسمى
المنزل وانه قد كان مقدسا عن كل ما يذكر ويعرف بما خلق
بين الكاف والنون قل يا قوم انها لسلسيل الذي جرى عن
يمين العرش فضلا عن عنده اذا انتم فاشربون .

و در كتاب اقدس است قوله الابهي انا ما دخلنا المدارس
وما ظالعنا المباحث اسمعوا بما يدعوكم به هذا الامى الى الله
الابدائه خير لكم عما كثر في الارض لو انتم تفقهون .

و در لوح خطاب بشيخ نجفى اصفهاني است قوله الاعسر
ايد مظلوم مدارس نرفته مباحث نديده و از حضرت عبد السها
در مفاوضات است قوله المبين در مدرسه علمى
نياموختند و با علماء و فضلاء معاشرت نمودند در بدايت -
زندگاني در كمال خوشى و شادمانى ايامى بسر بردند
و مؤانس و محاسنان از بزرگان ايران بودند نه از اهل
معارف .

و قوله الاعلى يا معشر العلماء هل يقدر احد منكم ان يستن
معنى فى ميدان المكاشفة و العرفان او يحول فى مضمار

الحكمة والبيان لا ورثي الرحمن كل من عليها فان وهذا
وجه ربكم العزيز المحبوب .

و در مناجاتی از آن حضرت است قوله الاجذب الاحلى
يا محبوب البهاء و مقصود البهاء كلما سترت نفسى اظهرتها
بامرك و كلما فررت منهم ارجعتنى اليهم بقدرتك وسلطانك
و كلما سكنت فى البيت صامتا عن ذكرك انطقتنى بمشيتك
واشتملتنى فى حبك على شأن اخذ زمام الاصطبار
عن كفى و خرجت عن البيت منجذبا اليك و ناديت باعلى
النداء بين ملائكة الانشاء يا قوم اظهروا
نفسى بايات بينات و اما جنتكم عن مطلع الاسماء و الصفات
و اما تلوت عليكم آيات الله الكبرى و اما زيننا سماء البيان
بزينته المعانى و التبيان و اما دعوناكم بالله ربكم الرحمن
و اما بيننا لكم اسرار العرفان و اما اظهرت امر الله
بين عباده و اما اشهرت اثار الله بين برّيته فلم اعرضتم
عنى و كفرتم باياتى و انت تعلم بانى لما رايت
ذلة امرك بين خلقك قمت على ارتفاعه بين مملكك —
و ما كان فى ذلك الايام احد ان يذكر بين عبادك بسلطنتك
و اقتدارك و الذين اعترضوا على ائيم ستروا وجوههم
خوفاً من انفسهم و انت لما اردت اظهار كلمتك و اعزاز امرك
اقتنى و انطقتنى و اظهرتنى .

و در لوح خطاب بقصیر است قوله الاعلیٰ عجب است از ایسن
عباد غافل نابالغ که درین مدت که شمس جمال ذوالجلال در
وسط زوال مشرق و لائح بود، احدی ببصر خود ناظر نشده
و بتفس خود مستشعر نگشته و این غفلت نبوده مگر آنکه جمیع
خود را بحجبات غلیظ اوهام از عرفان ملک علام منع نمود مانند
و باو هن البیوت از مدینه طیبه، محکمه صدائیه محسورم -
مانده اند.

و در لوح خطاب بسلیمان قوله الاعلیٰ ای سلمان ابتلایم بین
مثل و دوی دلیلی است قوی و حجتی است محکم در مدت
بیست سنه شربت آبی براحث ننوشیده ام و شبیسی
نیاسوده ام گاهی در غل و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر اگر
ناظر بدنی او باعلیها بودم هرگز باین بلا گرفتار نمیشدم .
و در لوحی دیگر قوله الاعلیٰ . چنانچه درین کور ملاحظه شد
که این همع رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای
الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفروزند و شمس
صدائیه را از نور یازد آرند غافل از اینکه جمیع این بلاها
بمنزله دهن است برای اشتعال این مصباح کذلک یبدل الله
مایشاء و انه علی کل شیئی قذیر .

فهرست مطالب

باب چهارم

راجع بمظاهر الهیه و ادیان و امور و شئون مرتبط بآن
و مشتمل است بر شش فصل

فصل اول - در بیان مظاهر مقدسه الهیه

- ۱ ضرورت و حکمت ظهور مظاهر الهیه در این عالم
- ۲ مظاهر الهیه جامع عبودیت و الوهیت هر دو اند
بقام انسان کامل و مظهر کلی الهی که مقام نفس حق
در تکوین و تشریع است و عرفان الله بعرفان آن
- ۱۶ حصول یابد
- ۲۱ معنی حقیقی توحید و وحدت ظاهر و مظهر
- ۲۲ الوهیت
- ۲۴ عبودیت
- چه عین ظهور الله بدانند و چه مرآت الله بدانند
- ۳۱ ولی جدال نکنند
- عقل کلی الهی در مظاهر مقدسه پرتوی از آن در
- ۳۲ قلوب اولیاء میباشد
- ۳۲ وحی و الهام و کلام الهی

هر يك از مظاهر الهیه آفتاب خوشتاب مرکز حیات

۳۴

عالم اند .

۳۶

اند

مظاهر مقدسه قبل از آغاز دعوت همان شمس حقیقت

۳۷

بدعیت ماصدر و تجدید وجودات در ظهورات الهیه

۳۸

ترقی برتبه مظاهر مقدسه متمتع میباشد

مقام جسدی مظاهر مقدسه الهیه عجز و غیره از عوارض

۳۹

میشود

۴۰

احسان مظاهر مقدسه بقاء ندارد

۴۰

نفوس نیز محدث اند

بشر و انبیاء و ادیان و کتب مقدسه همیشه بوده و

۴۱

خواهند بود

۴۶

مقام وحدت و کثرت مظاهر مقدسه و تفاوت مراتب

عصمت انبیاء و اولیاء چه ذاتیه و موهوبه و مقام یفعل

۴۷

ما یشاء

۵۴

بجز مظاهر عصمت همه مورد تغییر اند

برای حضرت رسول در مقام عصمت شریک و نظیر نبود

۵۵

و جهال شیعه از طریق منحرف شدند

۶۲

مقام علم مظاهر الهیه

۶۳

انبیاء طبق ظاهر احوال حکم مینمودند

۶۴

هم مظاهر مقدسه مورد ستم آنان خصوصاً ملامت شدند

۶۵

انبیاء دو قسم اند مستقل و غیر مستقل

- ۶۶ انبیا^۱ مستقل دیگر
- ۷۲ ادوار و احوال
- ۷۳ ظهور اعظم و آئین اکرم در آیتدور فقط حضرت
بهاء^۱ الله و تعالیمش میباشد که موعود کل امم اند
- ۷۶ مقام اصحاب و مؤمنین
- ۷۷ حضرت بهاء^۱ الله خود امر خود را اکمال فرمود
- ۷۷ اتساع و تعمیم فضل و علم یوم ظهور
- ۸۰ فضل و تسهیل امور
- ۸۰ بهائی و اهل بهائی
- ۸۱ ظهور بهائی عمومی و جهانی و برای اصلاح عالم و
حیات و آزادی و اتحاد امم میباشد
- اعراض بعد از اقبال بعثت انحراف حاصل و
- ۸۲ موجب حبیط اعمال سابقه میگردد

فصل دوم — در ادیان

- ۸۴ اصل دین و ضرورت تجدید آن و نیز مضاربتدینی
و هم فرضیت حفظ دین بردول و علماء و رؤسا
- ۹۷ مقام عظیم کلمتا الله و کتب الهیه
- قصص تورات از مورخین یهود و عاری از اعتماد
۱۰۰ میباشد

- ۱۰۱ حجیت آیات کتایبه
- ۱۰۲ کثرت آیات نازله در اینظهور
- ۱۰۲ توضیحاتی در قواعد لفظیه
- ۱۰۷ ترجمه آثار مقدسه برای اهل غرب
- آثار مقدسه بقواعد موجوده نزد ملایان سفجیده
- ۱۰۸ نشود
- ۱۰۹ آیات و الواح مختوم و لا یلتبس
- کیفیت تحریف کتب مقدسه بدست ملاها و حقیقت
- ۱۱۰ حال نورات و تاجیل
- ۱۱۲ راجع بکتاب بیان
- ۱۱۲ راجع بکتاب اقدس
- ۱۱۳ منع اکید از تکلم بخارج از مفهوم الواح
- ۱۱۳ حجیت نصوص و ذم اتباع روایات
- ۱۱۴ منع اکید از تاویل در آثار
- عرفان ظهور نفس اوست و آیات نیز در مقام دهم
- ۱۱۶ میباشد
- ۱۱۶ تغییر و تجدید و ترقیات دین و د و نوع از تعالیم آن
- مخالفتها و مخالفین خود موجب کمال و بلوغ دین
- ۱۲۳ و انام اند
- ۱۲۴ نوع دین و خصائص و فرائض و قوی و مؤسسش
- جلالت مقام فلسفیات و علوم و صنایع و روابط دین

- ۱۲۷ و علم و فرق بین فیلسوف عاقل و متفلسف جاهل
 دین حقیقت و موجب محبت است و با علم و عقل یکی
 است و ظنون و اوهام و تقالید و تعصبات از
 ملاها و پیروان می باشد که موجب اختلاف و
 ۱۳۰ عداوت و نامعنولی شده و باید زائل گردد
 ۱۴۰ عدم تعرض و توهین بعقاید

فصل سوم - در طریق حل رموز آثار مقدسه دینی و توفیق

عقاید با عقل و علم زمان معاصر

- محکمات و تشابهات و علت و حکمت رموزات
 کتب مقدسه خصوصاً در باره شیون و الحوال
 ۱۴۱ عالم بعد
 فاسدین در عقیده و بی حجتان استفاده از
 ۱۵۰ متشابهات میکنند
 قدم و عدم تناهی خلقت و فضا و معنی سینه
 ۱۵۰ ایام مذکور در تورات و قرآن
 ۱۵۲ مقصود از خلقت آدم
 آدم و حوا و شجره و ارواحیات جاودان و معنی
 ۱۵۳ تا شیرخون صبیح در حیات جهان
 ۱۵۶ معنی روح خدا بر آب و معنی آدم بصورت خدا

- ۱۵۷ الرحمن علی العرش استوی و مراد از عرش
- ۱۵۹ ملك و جبرئیل و جن و غول و آل
- ۱۶۵ یعنی شیطان
- ۱۶۵ سجود ملائکه و استکبار ابلیس
- ۱۶۶ یعنی لقاء الله
- ۱۶۷ عالم ذر
- ۱۶۷ ملکوت و آسمان و معراج انبیاء و مقربان
- ۱۷۱ زلالت جدید تولد از خدا
- ۱۷۲ آن
معنی نبوت و الوهیت مسیح
- ۱۷۳ معنی کلمه و نزد خدا بود ز خدا بود و اقالم ثلاثه و اتحاد
مدنی آمدن مسیح از آسمان و از مکان نامعلوم و معنی
- ۱۷۶ جبال و زلزله و نان حیات
- معنی غیبت مسیح سه روز در زمین و معنی پیام و
- ۱۷۹ صعود بخدا و احیاء
- ۱۸۱ مائده سماوی و نان حیات جاود و فداء
- ۱۸۲ تبدیل آب به شراب
- معنی آب حیات
- ۱۸۳
- معنی احیاء ابوات و بینائی و شنوائی
- ۱۸۳
- روح القدس و ریز کبرتر
- ۱۸۴ تفسیر کلام مسیح انت الصخره و علیک ابنی کبستی
- ۱۸۵ رجعت مسیح
- ۱۸۶ پی پدری حضرت مسیح
- ۱۸۶

- ۱۸۷ زمین و آسمان و اورشلیم جدید
- ۱۸۹ معانی ارض و سما و شمس و قمر و نجوم و لیل و نهار
- ۱۹۱ شجره و نار و ید و بیضا و عصا و اژدهای موسی
- ۱۹۲ پرد و سلام ابراهیم
- ۱۹۲ معنی طول عمر قدماء
- ۱۹۳ تینا و زیتا
- ۱۹۴ والفیجر و لیالی عشر
- ۱۹۶ اسحق و اسمعیل ذبیح الله
- ۲۰۱ خضر
- ۲۰۵ صالح و ناقة
- ۲۰۷ یونس و ماهی
- ۲۰۸ هدهد سلیمان
- ۲۰۸ اصحاب کهف
- ۲۱۲ رموز کتب زردشتیان
- ۲۱۷ رمز آتش
- ۲۱۷ انشاق قمر
- ائه اثنی عشر و تیز بیست و چهار نفس مسطور در
- ۲۱۹ مکاشفات یوحنا
- یوم القیامه و جحیم و صراط و جنت و ملکوت و حیات
- ۲۲۵ ابدیه و صور

نیز معنی موتوحیات و بعث و حشر و نفاخ صورت

- ۲۳۱ اسر الیل
- ۲۳۵ الفت گرگ و میش
- ۲۳۶ ضیق و کفر و ظلمت
- ۲۳۷ دخان آسمان
- ۲۳۷ انشقاق سماء بنعمام
- ۲۳۸ سلطنت معنویه
- ۲۳۹ یوم یغنی الله کلامن سعته
- ۲۳۹ قیامت خمسين الف سه

فصل چهارم - در بعضی بشارات ادیان راجع باین امر و غیره

که عسطور در آثار میباشند

- ۲۴۱ کیفیت بشارات در ادیان سابقه نسبت باین امر
- ۲۴۲ در کتب مقدسه بتی اسرائیل
- ۲۵۰ از طریق کتب مقدسه مسیحیان
- ۲۵۳ از طریق آثار مقدسه اسلام
- ۲۵۶ اشارات و بشارات شیخ احساسی و رموز التفکیس
- ۲۶۳ در وصف عکا

فصل پنجم - در بعضی از واقعات این امر مذکور در آثار

- کیفیت حبس حضرت بهاء الله در انبار طهران و
 ۲۶۷ اثباعات آنحضرت و صد و رالواح
 تشریح حضرت بهاء الله در کردستان بشهادت
 ۲۷۰ آقا ابوالقاسم همدانی
 بلا یای وارد به حضرت بهاء الله از بیلان در عراق
 ۲۷۱ و کیفیت مهاجرت بکردستان و مراجعت
 ۲۷۳ حبسهای حضرت بهاء الله در ایران
 ۲۷۴ اتمام حجّت حضرت بهاء الله به علمای شیعه در عراق
 ۲۷۶ انحراف ملاحسن بجهتانی از حروف حیّ بیان
 ۲۷۷ علل و حکم و اتعاعات متین عراق
 خطایای حاجی میرزا حسینخان سفیر کبیر ایران
 ۲۸۰ در اسلامبول و قونسولش میرزا بزرگخان در بغداد
 ۲۸۲ اوضاع اقامت حضرت بهاء الله در اسلامبول
 ناموافقتهای دولت عهد العزیز عثمانی و شدائد تبعید
 ۲۸۴ حضرت بهاء الله از اسلامبول با درته
 تبعید از درنه برای عکا و شدائد در سفر دریا و سجن
 ۲۸۷ عکا
 ۲۹۲ ارسال شکوی بنایلوون ستم
 ۲۹۳ الواح ملوک و لبح سلطان
 ۲۹۵ اوضاع و احوال میرزایحیی ازل

CIP-Kurztitelaufnahme der Deutschen Bibliothek

Mázandarání, Fáḡil:

Amr va Khalq: vol. 1—2 / Fáḡil-i-Mázindarání.
- Reprint [d. Ausg.] Tihrán, 1954/55 — 1974/75. -
Hofheim-Langenhain: Bahá'í-Verlag, 1985.

Einheitssacht.: Amr wa-ḡalq

Paralleltitel in arab. Schr.: Amr wa-ḡalq

ISBN 3-87037-924-3

Originally published in 4 volumes, Tihrán

111 B.E. = 1954/55 (vol. 1 and 2),

128 B.E. = 1971/72 (vol. 3) and 131 B.E. = 1974/75 (vol. 4).

Reprint in 2 volumes

© Bahá'í-Verlag GmbH, D-6238 Hofheim-Langenhain 1985 - 142

ISBN 3-87037-924-3

Fáḍil-i-Mázindarání

Amr va Khalq

volume 2

www.tabarestan.info
تبرستان

Bahá'í-Verlag